

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

برای دخترم شیرین

خسرو بیله‌ور صفحه ۴

ریشه‌های تئاتر در کشورهای عربی

ترجمه: م. فرنوش صفحه ۶

(بخش دوم)

مسائل و مشکلات کشورهای دارای

سمت‌گیری سوسیالیستی

نگون کرد. قوام نکرده در تحلیل علل سقوط حکومت خود، به این نتیجه رسید: "پس از یک انقلاب خلقی ضروری است که رده‌های بالایی نیروهای مسلح، پلیس و دستگاه اداری از افرادی تشکیل شود که به ایدئولوژی انقلاب مومن باشند نه آنهایی که بر رژیم گذشته وفادار باقی مانده اند."

حزب جنبش انقلابی ملی در جمهوری خلق کنگو در برابر موج کودتاها واکنش متفاوتی نشان داد. در مارس ۱۹۶۶ اجلاس عمومی کمیته مرکزی حزب قرارویژه ای صادر کرد که بنا به آن ارتش محافظه کار، که به وسیله استعمارگران شالوده ریزی شده، تدریجا به یک ارتش ملی بازسازی شود. همچنین تصمیم گرفته شد بقیه در صفحه ۴

تحلیل علل اجتماعی مبارزه سیاسی در کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی نشان می‌دهد که برای تضمین ثبات سیاسی، اتخاذ یک خط مشی صحیح نسبت به ارتش و دستگاه (آپارات) دولت، و مسأله ملیت‌ها، اهمیت فوق العاده ای دارد. کوشش‌های دولتهای انقلابی - دموکراتیک در جهت تحکیم این مکانیسم‌ها است.

در بسیاری از دولتهای ملی - دموکراتیک ارتش سازمان یافته ترین نیرو است. روشنفکران ملی در صفوف ارتش در صد بالایی دارند. افسران ارتش که با تکنولوژی نظامی، که روز به روز هم پیچیده تر می‌شود آشنا هستند، یکی از آموزش دیده ترین و پرنفوذترین بخشهای جامعه را تشکیل می‌دهند. بروشنی آشکار است که ارتش‌بازاری در دست رژیم ملی - دموکراتیک می‌باشد، و باید به مثابه پشتیبان آن عمل کند، و به نوبه خود، باید مورد توجه هم قرار گیرد. اما به این شرط مهم همواره توجه نمی‌شود.

در اواخر سال ۱۹۶۵، قوام نکرده در ارتباط با کودتا در سایر کشورها گفت: "ارتش ما از سیاست بدور بوده و هست. چنانکه میدانیم، همین ارتش بود که در اوائل ۱۹۶۶ رژیم مترقی نکرده را ستر-

گناه از خود آمریکاست

صفحه ۲

کارتر هم می‌خواهد آتش را با آتش خاموش کند

محمد علی مه‌مید

"اندیشه" خودبلکه برای بازگونه نمائی آن به بازی گرفته است.

آقای جیمی کارتر در آغاز ریاست جمهوری در باره آزمایشی که برای آمریکا به بهانه بی‌س‌گران تمام شده بود می‌گفت: "ما با آتش به معرزه آتش برخاستیم. بی آنکه بیندیشیم که آتش را با آتش بهتر می‌توانمها رکرد" کارتر در آن هنگام در ایضاح این سخن متذکر شد که "این نگرش به شکست انجام می‌دهد و بی‌نتیجه است. از بی‌په‌ده‌گی فکری و اخلاقی این نگرش بود!"

واقعیت رویدادهای اضطراب‌انگیز در سراسر جهان بالاخص در پیرامون ما، که روش تجاوز کارانه و جنگ افروزانه محافل زمامدار آمریکا را بی‌پرده و عبرت‌آمیز می‌نماید بیانگر تناقض آشکار میان گفتار آن روز کارتر و کردار امروز اوست.

دندانهایی که رئیس‌جمهوری آمریکا در آغاز زمامداری به "خنده" بشر دوستانه و "یقینا" برای "تحقیق" رای دهندگان آمریکایی - و هر کسی در هر گوشه جهان که مستعد چنین تحمیقی بود - می‌نمود، امروز به نشانه تهدید به حمله، اشغال و کشتار به هم فشرده می‌شود.

اگر خلقهای بی‌باخته و مضم به بیکار سراسر جهان را نمی‌توانیم بالاخص در شرایط دگرگونی موازنه قوا در جهان، به "بره" داستان لافونتن تشبیه کنیم، مقامات امپریالیستی آمریکا و شرکای چیرم اروپایی آنها، با دندان قرچه‌های تهدید آمیز و بی‌باکانه تراشیده نامعقول و نامربوط خود - که قصد از آن کوشش بی‌په‌ده در راه احیاء و تثبیت روابط استعماری در مناطق مورد نظر و ادامه غارت منابع نفتی و اقتصادی ملت‌ها در این نواحی است دقیقاً "گرگ" همان داستان ردان دو لافونتن را تداعی می‌کنند.

آنچه مسلم است این است که بهانه‌هایی از قبیل اقدام منطقی و مشروع دولت خلقی افغانستان، در استعمار از همسایه هم پیمانان برای رفع مداخلات آمریکایی و چینی - پاکستانی، با اشغال مرکز تجاوز و تخطی به حقوق و استقلال مردم ایران یعنی سفارت آمریکا از طرف دانشجویان، نمی‌تواند به عنوان علت و بقیه در صفحه ۸

از تالیران، پس از گذشت دو بیست سال دوسخن بیاد داریم، که بی‌انگیزه، تلقی دیپلماسی سرمایه‌داری نسبت به مفاهمی مانند "وجدان" و "ایمان" و "سخن" است وی می‌گفت: "وجدان و ایمان که از ویژگیهای شگفت‌طبیعی انسانی هستند ممکن است حتی بسیار سودمند باشند لیکن نه برای مردمانی که واجد این خصال هستند بلکه برای کسانی که با آنان سروکار دارند. دیگر آنکه و معتقد بود: "سخن به انسان اعطای شده است تا بیاری آن اندیشه خود را مکتوم سازد."

بی آنکه در قیاس تالیران به کارتر قصد تنزیل مقام سیاستمدار فرزانه عصر بورژوازی فرازجوی فرانسه را داشته باشیم، با توجه به بیان گفتارها و کردارهای رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا، میتوانیم به تصریح اعلام کنیم که "رجل" معاصر ما نیز در اینگونه مفاهم سواستفاده کرده، حتی با فرا تر گذاشته و "سخن" را نه برای کتمان

تباران، خانه و تمام اثاث زندگی خود را قبل از سفر فروخته بودند با لاجرا پس از هفته‌ها سرگردانی در نقاط مرزی سر-انجام به محل سکونت پیشین خود بازگشتند.

اما از چینی تبارانی که به چین وارد شده بودند، کسانی که قابلیت جسمی داشتند بیدرنگ به واحدهای ارتش گسیل شدند تا در فوریه ۱۹۷۹ به ویتنام حمله کنند. قرار بود که اینها در این واحدها بکنند و با عنوان دیده و رو آشنا به محل خدمت نمایند. رجال یکن بی آنکه خود را مستحق سزانشی بدانند چینی تباران را در مسلخ سیاست جنایت‌بار خود قربانی کردند، صدها هزار انسان را که تا آن زمان در ویتنام در صلح و صفا زندگی می‌کردند، بیکار رومی خانمان کردند و بسیاری از خانواده‌های چینی - ویتنامی را درهم شکستند.

از سالها پیش یکن کوشش داشت چینی تباران را، بخصوص در کولون، در جنوب و نیز در سایر نقاط تمرکز عمده شان در سا زمانهایی متشکل گردانند که نامهایی از این قبیل داشتند: "جمعیت نجات چینی تباران"، "جوانان ما رگسیست - لنینیست"، "سازمان دانشجویان میهن پرست چینی تبار"

هدف چنین سازمانهایی این بود که در میان چینی تباران ویتنام به تبلیغ و تحریک بپردازند تا به چین بازگردند، حادثه آفرینی کنند، در اقتصاد ویتنام اختلال بوجود بیاورند و بقیه در صفحه ۷

وحدت عمل رمز پیروزی است

حوادث گوناگون پس از انقلاب به روشنی نشان میدهد که ندریده گرفتن قانونمندی های اجتماعی چه مصائب دردناک و غم‌انگیزی ببار می‌آورد.

اتحاد عمل نیروهای انقلابی در مبارزات رها نشی - بخش یکی از مهمترین قانونمندیهای اجتماعی است که برخورد سهل انگارانه نسبت به آن پیشرفت واقعی در مسیر انقلاب را متزلزل و ناممکن می‌سازد و شرایطی پدید می‌آورد که دشمنان انقلاب از امکانات منتهی به سود خود استفاده کنند.

تاریخ خونین جنبش‌های انقلابی وطن ما نیز تاریخ نهضت‌های رها نشی بخش جهان پر از نمونه‌ها است که به اهمیت رعایت این قانون در مبارزات اجتماعی گواهی میدهد.

تازه‌ترین تجربه‌ای که در این زمینه میتوان ارائه داد چگونگی کارکرد این قانون در دوران پیش و پس از انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی میهن ما است.

یکی از دلایل عمده دوا می سابقه نظام پوسیده پهلوی های خائن تفرقه نیروهای انقلابی در مقابل به با این نظام وابسته به امپریالیسم بود. رژیم شاه خائن که از معجزه تفرقه نیروها با خبر بود، همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و سازمانی خود را دربر آورده سازی، سمپاشی و بدنام کردن گروهها و سازمانها بکار می‌گرفت و تلاش می‌نمود از راه بی اعتبار کردن احزاب انقلابی و شخصیت‌های نامدار جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی وطن ما و تخطئه ایدئولوژی های پیشرو مردم را در پراکنندگی و از هم گسیختگی نگاهدارد و با دامن زدن انواع بدگمانی‌ها مانع از اتحاد عمل آنها در مبارزه با استبداد سلطنتی گردد.

اما علی رغم این فتنه‌انگیزه‌ها و ترساندن مردم از خطر "ارتجاع سوسیاله" سرانجام رمز پیروزی به قیمت سالها تجربه، تلخ و سنگین در وجودان مردم ما شکفته شد و به صورت "وحدت کلمه" در شعار انقلابی رهبران انقلاب تیلور یافت. شعار "وحدت کلمه" به حق با زتاب راستین قانون اتحاد عمل مردم زحمتکش ما در جبهه متحد خلق در برابر نداشتن حاکمیت سیاسی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ وابسته بقیه در صفحه ۸

تجاوز چین (بخش پنجم) به ویتنام ترجمه: بهرام حبیبی

تحلیلی از منشا و گسترش مسئله

هدف این بود که در توده مردم چین نسبت به ویتنام تنفر ایجاد کنند. همزمان با این ماجرا در شهر هوشی مین و در سرتا سر جنوب ویتنام، برنامه سوسیالیستی کردن بازرگانی پیش میرفت. بازرگانان سرمایه‌دار را عملاً از ویتنام می‌وجینی تباران خواسته شدند که به فعالیت‌های تولیدی بپردازند. اما یکن با معکوس جلوه دادن حقایق، مدعی گردیدند که ویتنام بازرگانان چینی تبار را تعقیب می‌کند. و جالب آنکه رجال یکن اعتراضی به این نداشتند که پول - بوت درست در همان زمان حدود نیم میلیون چینی تبار را از شهرهای کامبوج آواره کرد، جمع‌کنیری از آنها را کشت و باعت شده بسیاری از گرسنگی تلف شوند.

پس از آنکه بیش از صد و پنجاه هزار نفر از چینی تباران ویتنامی به چین وارد شدند مقامات چینی ناگهان تصمیم گرفتند مرزهای خود را ببندند. در نتیجه جمع‌کنیری از چینی

متن مصاحبه مجله آلمانی زبان "اشترن" با پرفسور زاگلادین و والنتین فالین، مسئولان بلندپایه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، درباره افغانستان و برخی مسائل بین المللی دیگر.

گناه از خود آمریکاست

اشترن :
 - آقای پروفیسور زاگلادین، آقای فالین، اتحاد شوروی نیروهای نظامی خود را به افغانستان گسیل داشته است، آیا سیاست تشنج‌زایی به خاک سپرده شده یا اینکه فقط درجائی اعمال می‌شود که به سود شوروی است؟
 زاگلادین :
 - تشنج‌زائی سرنوشتی بمراتب بدتر از این می‌داشت اگر شوروی در افغانستان مداخله نمی‌کرد. مگر این اقدام به خواش دولت قانونی افغانستان انجام نگرفته است تا بتواند در مقابل حملات خارجی از خود دفاع کند. در چنین وضعی هر یک از کشورهای عضو سازمان ملل متحد وظیفه داشت همان کار را بکنند که ما کردیم.
 اشترن :
 - چه کسی و در چه زمانی "خواش" کرد که شوروی مداخله کند و حملات خارجی "به چه معنی است؟
 زاگلادین :
 - یکی یکی، برای اینکه شما کل مطلب را بفهمید باید کمی به گذشته برگردم. در ماه آوریل سال ۱۹۷۸ داوود که چند سال پیش از آن پادشاه سرنگون بوده بود، دستور داد صورتی از پیش از دو هزار نفر اعضای حزب دموکراتیک خلق را تهیه کنند. قرار بود اینها همه نابود شوند. اما خود او توسط تره‌کی سرنگون شد...
 اشترن :
 - ... به قتل رسید.
 زاگلادین :
 - ... اما پس از آنکه فعالیت‌های خرابکارانه بر ضد دولت نوینیا دتوسعه گرفت، پرزیدنت تره‌کی چند بار از ما تقاضای کمک کرد.
 اشترن :
 - چرا این کمک‌ها را در همان وقت نکردید؟
 زاگلادین :
 - نیرو بردن به خاک یک کشور دیگر همیشه موضوع بغرنجی بوده است، حتی اگر هم به خواش دولتی قانونی صورت بگیرد، اما جوانان ما را با بدبختی و حوصله سنجید. بعد تره‌کی بدست امین سرنگون شد...
 اشترن :
 - ... او هم به قتل رسید.
 زاگلادین :
 - ... امین هم چندین بار کمک ما را طلب شد. اما بطوری که ما حالا اطلاع پیدا کرده ایم، این کار را چیزی جز یک حرکت تاکتیکی نبوده است. یعنی او حساب می‌کرده که ما چنین تقاضائی را نمی‌پذیریم و آنوقت او بهای نسیه‌ای برای ایجاد رابطه با ضد انقلاب به دست خواهد آورد.
 اشترن :
 - ولی مذاکره جهت رفع اختلافات کار خوبی است.
 زاگلادین :
 - شورای انقلاب افغانستان مطلقاً مخالف تماس با مذاکره با چریکها بود. اما وقتی که امین علاوه بر این میرفت که ۲۵۰۰ نفر از طرفداران گروه پرچم را نابود کنند، همان کسانی که داوود به وقت خود دستور قتلشان را داده بود، در شب ۲۸ دسامبر توسط شورای انقلاب سرنگون شدند...
 اشترن :
 - ... او را هم کشتند.
 زاگلادین :
 - ... و ببرک کارمل به ریاست جمهوری انتخاب گردید.
 اشترن :
 - ولی در این زمان مدت‌ها بود که نیروی نظامی شوروی در افغانستان حضور داشت و کارمل را هم آنها آورده بودند.
 فالین :
 - نخیر، کارمل دوماً قبل در افغانستان بود و او نبود که از طرف شورای انقلاب تقاضای کمک و از جمله کمک نظامی نمود.
 اشترن :
 - و شما هم بلا درنگ کمک کردید. چرا یکبار به این قدر عجله داشتید؟

زاگلادین :
 - حملاتی که از خارج وارد می‌شده به طور روزافزونی شدت می‌گرفت.
 اشترن :
 - منظورتان همان شورشیان مسلمان هستند که در مطبوعات شما "عمال امپریالیسم" نامیده می‌شوند؟
 زاگلادین :
 - بگذارید چند نکته را که مطمئناً تا بحال نشنیده‌اند به اطلاعتان برسانم: در بهار سال ۱۹۷۹ یک نفر افغانی بنام ضیاء نصری، ساکن پیشاور پاکستان، به دعوت آمریکا شیها به نیویورک و واشنگتن سفر کرد. اینجا توجه به زمان واقعه مهم است؛ این بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در ایران بود! او در ایالات متحده با همکاران سنا تورچرچ و سنا تورچا ویتز ملاقات کرد و سپس از سوی رونا لدورتون، رئیس بخش خاور میانه وزارت خارجه آمریکا، پذیرفته شد. امین آقای ضیاء نصری در مصاحبه با روزنامه "اظهار" داشته است که برای جلب و دریافت کمک‌های مالی و سیاسی برای شورشیان افغان به آمریکا آمده است و اضافه کرده است که به پول فراوانی برای اسلحه احتیاج دارد.
 اشترن :
 - این مصاحبه را با چه کسی کرده است؟
 زاگلادین :
 - با یک روزنامه آمریکا، لورتون صحت چینی ملاقاتی را در مقابل یکی از مخبران ما تا پیدا کرده و گفته است که این مذاکرات بسیار محرمانه بوده است. پس از این ملاقات ارسال اسلحه آمریکا و غیره امری برای جنگجویان افغانی به شدت روبه افزایش رفت. ما حتی می‌توانیم نام کشتی‌هایی را برایتان ذکر کنیم که اسلحه را ابتدا به پاکستان حمل کرده‌اند. مثلاً "در بیستم ژوئن - ۱۹۷۹ کشتی پاکستانی "آلکا دام" در بندر کراچی لنگر انداخت. این کشتی دوهزار تن وسایل جنگی را در انگلستان بارگیری کرده بود.
 اشترن :
 - آیا این وسایل جنگی را دولتهای انگلیس یا آمریکا تحویل داده بودند یا توسط تجار اسلحه فراهم شده بودند؟
 زاگلادین :
 - امین را ما نمی‌دانیم، ما که بارها مشاهده‌اش را و ارسالی نکردیم. ولی می‌توانم نام کشتی دیگری را ذکر کنم، "ژوستون" که با ۸۰۰ تن از همان نوع کالا از چین آمد. و آنجا دیگر تجارت خصوصی اسلحه وجود ندارد.
 فالین :
 - تنها تحویل اسلحه مطرح نبود؛ در جریان ملاقات نصری در آمریکا یک پایگاه "سیا" در شمال پاکستان داشت که شخصی بنام لوئی دوپره سرپرستی آن را به عهده گرفت. سپس وارن کریستوفر، معاون وزیر خارجه آمریکا، به پاکستان آمد. او قول داد به شرط اینکه تمام گروههای شورشی متعددی که از خاک پاکستان عملیات خود را سازمان می‌دهند، تحت فرماندهی واحدی درآیند همه گونه کمکهای مالی و نظامی در اختیارشان قرار دهد. اینهم بطور نامحدود. حتی راجع به تشکیل یک دولت افغانی خارج از کشور هم گفتگو کرده‌اند.
 اشترن :
 - در ایالات متحده؟
 فالین :
 - نخیر، در خاک پاکستان.
 زاگلادین :
 - محقق است که سران افغانی شورشی مکرر ترا پیش در واشنگتن و نیویورک ظاهر می‌شوند. یکی از آنها "بشیر ذکری جا" نام دارد. او در نیویورک خیا بان فورت واشنگتن شماره ۱۶۱ زندگی می‌کند. این شخص به یکی از خبرنگاران ما گفته است که وظیفه دارد ارسال اسلحه و پول را برای شورشیان افغانی هماهنگ کند. او موکداً اظهار داشته است که در جنگ با دولت افغانستان به کسی رحم نمی‌کنند و اسیر هم نمی‌گیرند.

فالین :
 - تا امروز در شمال پاکستان ۵۰ پایگاه نظامی و بیست تزارگاه برای شورشیان دایر شده که در سال گذشته در آنها حدود ۱۵۰ چریک تعلیم گرفته‌اند. تعداد کل شورشیانی که از پاکستان و بخشی از آنها نیز از طریق ایران، به افغانستان نفوذ داده شده‌اند ۸۰۰۰۰ نفر می‌شود. امین به آن معنی نیست که همگی آنها بطور همزمان در عملیات شرکت داشته باشند. تاکتیک آنها این است که حمله کنند و هر چه سریعتر به قراقرم‌ها یا خود در پاکستان بازگردند.
 اشترن :
 - آیا شما به آمریکا شیها خطا رنگرده‌اید که اتحاد شوروی از حمایت‌هایی که آنها از شورشیان می‌کنند منیت خود را در خطر می‌بیند؟
 زاگلادین :
 - ما چندین بار به آمریکا شیها هشدار داده‌ایم که ممکن نیست اینگونه فعالیت‌ها از جانب ما تحمل شود.
 اشترن :
 - آیا برژنف با کارتر در این باره مذاکره کرده است؟
 فالین :
 - از مجرای دیپلماتیک تماس‌هایی برقرار بوده است.
 اشترن :
 - عکس العمل آمریکا شیها چه بوده است؟
 فالین :
 - عکس العمل آنها را می‌توانید از جریان وقایع ببینید.
 اشترن :
 - هدف شما این است که بر شورشیان پیروز شوید. امین کار در صورتی مقدور است که قراقرم‌ها یا آنها را هم نابود کنید. به این ترتیب کی به پاکستان حمله می‌کنید؟
 زاگلادین :
 - با چنین منطقی می‌توان این سوال را هم کرد که ما کی در آمریکا نیرو پیدا می‌کنیم. ما به افغانستان کمک می‌کنیم تا از خود دفاع کند و قصد نداریم درگیری را گسترش بدهیم.
 اشترن :
 - این کمک چقدر طول خواهد کشید؟
 فالین :
 - تا زمانی که از خارج نیروهای نفوذ داده می‌شوند.
 اشترن :
 - یعنی به این زودیها خیر. خوب، برای پاکستان چه برنامهای دارید؟
 فالین :
 - ما از پاکستان خواستیم که به فعالیت‌های خرابکارانه خود پایان دهد. ما خطراتی را که این رفتار برای منطقه و برای امنیت اتحاد شوروی دارد به آنها گوشزد کردیم. اما جواب دولت پاکستان ما دقتاً نماند. آنها خیلی ساده‌دعا کردند که در خاک آنها هیچگونه عملیات چریکی سازمان نمی‌یابد. در حالی که عده‌ای از مزدوران در سر با زخانه‌های پاکستانی تعلیم دیده‌اند و حتی در چند مورد هم تحت فرماندهی افسران پاکستانی در افغانستان جنگیده‌اند.
 اشترن :
 - تلفات شما از وقتی که به افغانستان وارد شده‌اید تا به امروز چقدر بوده است؟
 فالین :
 - تلفاتی که تا کنون داشته‌ایم در شبدر مخفی - گاهها به ما وارد شده است، بخصوص در خیابانها ولی ارقامی که غربیها منتشر می‌کنند تا ما از خیابانها خودشان منشاء می‌گیرند.
 اشترن :
 - پس کدام ارقام درست است؟
 فالین :
 - تلفات مهمی نبوده است. حتی به صد نفر هم نمی‌رسد.
 اشترن :
 - شما، آمریکا شیها را متهم می‌کنید که از شورشیان حمایت



میکنند. این برای شما جهت اثبات فرضیه "حمله از خارج مرزها" کافی است. اما خود شما هم ز شورشیان آفریقا حمایت میکنید. مگر بین کار شما و کار آنها تفاوتی هست؟ فالین:

موضوع در آفریقا حمایت از جنبش رها نمی بماند که بر ضد یک رژیم استعماری می جنگید. رژیمی که سا زمان ملل هم غیر قانونی بودن آن را تایید کرده بود. و حال که شما صحبت آفریقا را پیش کشیدید چرا زده درم که جنگها می را به پادگان بیاورم که بر سر ایالت شامبا در زیمبابوئه در سال ۱۹۷۸ صورت میگرفت. دولت زیمبابوئه در آن زمان اعلام کرد که این حمله از خارج است. بلافاصله آمریکا، فرانسه، بلژیک و مراکش به کمک شتافتند. در جنگی که بر ضد مطلقا افسانهای کاتانتا می صورت میگرفت. یکی سپاه می فرستاد و دیگری هواپیما در اختیار می گذاشت. چطور شده که حالا ما اجازه نداریم در افغانستان همان کاری را بکنیم که آمریکا می کرد. در زیمبابوئه هم ما دادیم؟ و پادگان بیاورد شیلی را و مداخله آمریکا می ها را در سرنگونی دولت قانونی آنده. یا این که ویتنام را به بیاوردید. همان وقتی که آمریکا می ها ویتنام شمالی را بمباران می کردند برزنف با نیکسون بر سر محدود کردن تسلیحات نظامی مذاکره می کرد. اگر ما هم در مقابل جریانات آن زمان همان عکس العملی را نشان می دادیم که آمریکا می ها امروز در مقابل جریانات افغانستان نشان می دهند، آنوقت ما نه سالست یک دشتیم و نه سالست دو و کار تشنج زده ای ابد "بهره راه نمی افتاد.

ما در افغانستان با وضعی روبرو هستیم که طبق یکی از قطعنامه های سازمان ملل بی شک و شبهه عنوان حمله خارجی به آن اطلاق می شود. در این قطعنامه آمده است که حمله خارجی به معنی "نفوذ دادن گروهکها، گروهها یا سپاهیان غیر منظم و یا مزدورانی است که توسط یا به نفع کشوری به منظور اعمال زور بر ضد کشوردیگر انجام می گیرد. سازمان ملل تصویب کرده است که کشوری که مورد حمله خارجی قرار گرفته می تواند از کشوردیگر کمک بخواهد.

حال که کار شما اینقدر بدبختی و اینقدر خیرخواها نه است پس چه توضیحی برای این دارید که ۱۰۴ کشور از اعضای سازمان ملل عمل شما را محکوم دانسته اند، که حتی کشور سوسیالیستی و برادر شماروما نمی ترجیح داده است که در رای گیری شرکت نکند، که بسیاری از احزاب کمونیست کشورهای غربی دخالت شما را تقبیح کرده اند؟

بسیاری از آنها اطلاع کافی از موضوع ندارند. ولی آنها هم به زودی ارتباطات قضیه را خواهند فهمید.

اما فعلا "اتحاد شوروی ترسی را از یک کمک رسانی تازه" بین المللی زنده کرده است. چه خواهد شد اگر پس از مرگ تیتو یکی از گروههای متخاصم در یوگسلاوی کمک شما را طلب کند. آیا کمک خواهید کرد؟

قبل از هر چیز، ما برای مارشال تیتو سلامت و طول عمر آرزو می کنیم. ما معتقدیم که یوگسلاوی سوسیالیستی عاملی با آینده و استوار در اروپا است. تخیلاتی که امروزه در غرب رایج است، اتحاد شوروی پراکنده می شود و قهرگونه زمینیه واقعی است.

خوب، اما در یوگسلاوی یک حزب کمونیست غیر قانونی وجود دارد که خیلی هم با شوروی همسواست.

من این مطلب را که در یوگسلاوی چنین حزب کمونیستی وجود دارد در مطبوعات غربی خوانده ام. ما با اعضای چنین حزبی تماس نداریم و تماسی هم برقرار نخواهیم کرد. برزنف و تیتو سخت معتقدند که در امور کشورهای یکدیگر مداخله نکنند.

بنا بر این شما در یوگسلاوی به ندای کمکی از نوع افغانستان پاسخی نخواهید داد؟

عدم مداخله یعنی عدم مداخله.

اشترن فکر می کنید در او بلطان با ایالات متحده قابل ترمیم است؟ هر چه باشد بیش از هفت ماه نمی گذرد که برزنف و کارتر در وین هنگامی سالت دوبرادرانه روبرو می گردند.

فالین: کارتر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد تا قرار داد را بهم

بزنند. طرفین در وین اعلام کردند که از برتری جوئی نظامی در اروپا پرهیز خواهند کرد. صحبتها تما "ما بر سر تعادل قوا میروند. اما آمریکا میها از سپتامبر سال گذشته تا کنون لاینقطع دم از آن میزنند که باید قهارترین نیروی نظامی جهان بمانند بیا بشوند. بران، وزیر دفاع آمریکا، به صراحت اعلام کرد که ایالات متحده با بیدار اروپا تا اواسط دهه هشتاد برتری نظامی خود را احراز کند.

اشترن: لابدبراون نطق برزنف را در کنفرانس کشورهای عضو پیمان ورشو به دقت خوانده است. نقل قول می کنیم: ما کمونیستها با بدهنوز تا مدتی با سرمایه داران همکاری کنیم. ما به کثرت و تکتولوژی آنها نیازمندیم. اما ما برنامهمه سنگین تسلیحاتی خود را ادامه خواهیم داد و تا اواسط دهه هشتاد در وضعی خواهیم بود که بتوانیم در سیاست خارجی روشی بمراتب متعادلانه تر اعمال کنیم تا این که با لایحه در اروپا بطمان با غرب موضع قدرت را تصاحب کنیم.

فالین: لئونید برزنف نه بطور علنی و نه در محافل خصوصی چنین حرفی را نزده و هرگز هم نخواهد زد.

اشترن: همین دو هفته پیش بود که هلموت کول، رهبر اقلیت در مجلس شورای آلمان نقل قول مذکور را در بحث جلسه عمومی بیان داشت و تا به امروز هم تکذیب آن اعلام نشده است.

فالین: اگر ما بخوایم هر حرفی را که آقایان کول یا اشتراوس همین طور رایج به ما میزنند تکذیب کنیم کار تکذیب کردنمان تمام می نخواهد داشت.

زاگلا دین: کارتر در دوازدهم دسامبر ۱۹۷۹ یک برنامه پنج ساله نظامی ارائه داده است که در آن بر مسئولیت جهانی ایالات متحده تاکید شده است. در این برنامه صحبت از سپاه واکنش سریع و صحبت از ناوگانی است که قادر به شتاب و سرعت جنگی را به اقصای نقاط دنیا برساند. او همین چندی پیش با زدن نطق اظهار داشته است که ایالات متحده با یونان و مندترین قدرت نظامی بماند. او گفت با دیدماند، یعنی که آمریکا الان هم در راه است، برتری نظامی را الان هم دارد. پس چرا می خواهد که به تکمیل تسلیحاتی نا توان اقدام کند؟ آقایان محترم، اگر اتحاد شوروی چنین برنامه ای را پیش می گرفت و اعلام میکرد که قصد دارد نیرومندترین قدرت نظامی جهان بشود، غرب چه عکس العملی نشان می داد؟

اشترن: خوب، مبارزات انتخاباتی در کشور شما به آن صورتی نیست که در آمریکا هست. افغانستان را می دهندگان آمریکا شئی را سخت به وحشت انداخته است.

فالین: افغانستان فقط یک بهانه است. برزنف می گویند: اگر افغانستان نبود، آمریکا مجبور می شد یکی بسازد. همان طور که دروغ تهدید نظامی شوروی و برهم زدن تعادل نظامی را توسط شوروی، ساخت تا بهانه ای برای مستقر کردن موشکها بیژان در اروپای غربی داشته باشند.

زاگلا دین: در کنفرانس نا تودر ماه مه ۱۹۷۸ افزایش بودجه نظامی به میزان سه درصد، آنهم با متمسک قرار دادن خطر شوروی، تصویب شد. در عین حال در سند محرمانه ای ثبت شده که سیاست شوروی جنبه دفاعی دارد، در هرمانجا نیز آمده است که شوروی به ادامه تشنج زده ای و بهبود روابطش با آمریکا علاقمند است و از هرگونه برخورد مستقیم می پرهیزد. حال شما بگوئید پس این خطر شوروی در کجاست.

اشترن: صرف نظر از موشکهای اس-اس-۲۰ شما که باعث وحشت همه جا نبوده بسیاری از مردم غرب، تهدید شوروی را در این می بینند که کمونیسم یک مکتب رستگاری جهانی است. هر چه باشد "انقلاب جهانی" یک واژه کمونیستی است و در سرود "انترنا سیونال می آید که: "خلقها، با ننگ شیپور را بشنوید، بپاخیزید برای آخرین نبرد!"

زاگلا دین: مگر قرار است اینجا رایج به فلسفه بحث کنیم؟ "خلقها، با ننگ شیپور را بشنوید... سرود است نه برنامه سیاسی.

فالین: ما کمونیستها از انقلاب، مجموعه روندتکا مسل و پیشرفت اجتماعی را می فهمیم.

اشترن: - حالا اگر روند انقلاب به خودی خود صورت می گرفت، آن وقت شما هلش می دهید؟

زاگلا دین: - انقلاب بر اساس قوانین درونی خودتکا مل می باشد. کسی که بخواد آن را از خارج به کشوری تحمیل کند، خیلی ساده بگویم، دیوانه است. یکی از اصول حزب ما این است که انقلاب را ما در نکنند.

اشترن: پس آنچه در افغانستان صورت می گیرد ربطی به کمونیسم ندارد و همان سیاست قدیمی سلطه جوئی ابرقدرتها است؟

زاگلا دین: ما به خواهش دولتی شتافتیم که در مقابل کشورش از طریق قرارداد دولتی متعهد هستیم. جز این چیزی نیست.

اشترن: شما با این اقدام اعتمادی راه که طی سالهای اخیر در آلمان فدرال نسبت به شوروی حاصل شده بودنا بود گردید. بر اساس یک نظرخواهی اشترن پس از وقایع افغانستان فقط ۱۷٪ از مردم آلمان فدرال به نیات صلح دوستانه اتحاد شوروی با وارد آمدن آ یا این مطلب شما را به اندیشه و نمی دارد؟

زاگلا دین: این مطلب قبل از هر چیز نشانه تا شیر نیروی قهار تبلیغات غربی است و نیز نشانه نوعی عدم آگاهی و ساده اندیشی مردم غرب است. اگر استدلال ما را مثل اظهارات دولتهای غربی می شنیدند نتیجه طور دیگری می شد.

اشترن: رفتار شما کارها داران تشنج زده ای را آسانتر نمی کند. اول مداخله در افغانستان و بعد هم تبعید ساخاروف. مگر این برنده جایزه نوبل هم منیت شوروی را تهدید می کرد؟ به او چه انتهای می وارد می کنید؟

فالین: - هر کشوری در حفظ شهرت و اعتبار و نیز در حفظ امنیت خود دقت می کند. لابد می دانید که آکا دمیسین ساخاروف درجه زمینه ای کار می کند...

اشترن: ... فیزیک اتمی. فالین: - بخصوص همین مسائل برای بعضی ها در غرب جالب است. کسانی که در این اواخر با او تماس می گرفتند مصرانه در پی اطلاعاتی بودند که ربطی به بحث ها و مسائل آید شو- لوزیکی نداشته است. اما این یک جنبه قضیه است. علاوه بر این ساخاروف اظهاراتی در هتک حرمت اتحاد شوروی نموده است و این جرمی است که در سایر کشورها هم مورد پیگرد قرار می گیرد و مجازات می شود. منتها ساخاروف به سبب ملاحظات انسانی و با توجه به خدمات گذشته اش محاکمه نمی شود. او می تواند به فعالیت شغلی خود ادامه بدهد.

اشترن: - غربی ها در این فکرند که اگر نظامیان شما در افغانستان بمانند، زیادهای المپیک مسکورا تحریم کنند، این مسئله برای بیگانگان اهمیتی دارد؟

فالین: - این یکی از بد فرجام ترین تصمیماتی بود که کارتر در این مورد گرفت. با زیادهای المپیک به هر حال انجام خواهد شد.

اشترن: - در همین تا بستن و در مسکو؟

زاگلا دین: - این چه سوالی است؟ اگر تا بستن با شد با زیادهای المپیک هم خواهد بود. در مسکو.

اشترن: - ورزشکاران شما به لیک پلاسید میروند حتی اگر ضمانتی نباشد که ورزشکاران آمریکا هم به مسکو بیایند؟

فالین: - بدیهی است.

اشترن: - ضربه ای که تحریم اقتصاد آمریکا به شما وارد ساخت خیلی دردناک بود؟

فالین: - ما طی دهه های متمادی در تحریم اقتصاد زندگی کرده ایم. مشکلاتی از این بابت برای ما بوجود آمده، چرا بنهان کنیم، ولی ما با آنکه به نیروی خودمان کاری را که می بایست بکنیم کرده ایم. حال هم همان کار را می کنیم.

بقیه در صفحه ۶

خسرو بیلهور شاعر کرمانشاهی است که در ۱۳۵۵/۸/۷ در سن ۵۲ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. او دبیر سر ریاضی در دبیرستان ارت بود که یکسال پیش از وفاتش ارتجا اخراج شد و پس از آن بیکار بود. بیلهور شاعر سرری آزاده و مبارز بود. او در شب سیاه استبداد سلطنتی آزادی حتمی مردم مبین ما را با باوری راستین در شعری کهنه می خوانید به روشنی توصیف می کند:

از خسرو بیلهور

برای دخترم، شیرین

به نام وصیت

رسیدی ای مسافر اقیانوس از راه و بگشودی تو چشمت را به دنیائی که رنگ دیگری دارد ستون و پیکری دارد به باغش همچو تو گلگلهای سرخ بربری دارد هزاران آفتاب روشن و افسونگری دارد حکایت های بس شیرین تری دارد هنوز آغا زگرم داستان تو است هنوز آوای بی نامی نشان تو است هنوز افسانه ولولای ما در سایبان تو است نه در لبخند تو پیچیده معنائی نه در اشک نشان درد جانسوزی نه در چشم تو غیر از رنگ بی رنگی زندرنگی نه در زنجیر نام و نه سیر حلقه ننگی تو در دنیای ما روزی نهادی پای که مردا ز بیم جانش رنگ می بارد ز ما نه در دل سردش ز خون و استخوان و غیرت مردان شگفتا روز و شب نامرد می سازد هوای شهر زهر آگین و آلوده است زمین می سوزد از خشکی و آبی نیست به چشم پاسداران امید و عشق خوابی نیست سوالی را جوابی نیست محبت مرده و عشق از زمانه رخت بر بسته

پر پروا ز مرغ آرزو در دام بشکسته همه بیما روتن خسته نگاه ما بران چون غنچه ای در جام خشکیده است شراب خانگی هم محتسب دیده است همه از سایه خود سخت می ترسند ز چشم آسمان تیره اشک دردمی ریزد ز شاخ آشنائی آه برگ زرد می ریزد ز انگشت نسیم صبح آب سرد می ریزد سواران سمن در رنگ دیرین حال می کوشند که شاخه حلقه زردت قرب را به چنگ آرند به نحوی خویشتن را در کنایه بندگان خاص بگذارند دمی هم در بر آئینه چون طوطی به نطق آیند سیاهی را عزیزم هر چه بتوان نندبستاند با شعری به قصد مدح برخیزند خدایان را به شور و حال پاکوبی برانگیزند با آنها بیامیزند با دیوار توبه مرز بود و هست را بالا و بالا ترکشند آری تا هرگونه وهمی را ز بسین خویش بردارند نماز و حشمت شب را در آخر هم بجا آرند که نان خوردن به نرخ روز آسان است چنین نانی فراوان است دلم آکنده از درداست وفا با زیچه هر هرزه نامرد است ز ما نه سخت دم سرد است پلنگ کوه در زنجیر شغال آواز هوان و رندش بگرد است در این قحطی عشق و دوستی که طعم هرنگاه و بوسه ای تلخ است به جای هر چه تلخی هست و دیدم من تو را ای غنچه خوش خند باغ آرزوهایم نهادم نام شیرین تا که شیرین باد ایامت مباد از زهر در کامت که من در این کویر آدمی کش دارم ایمانی که این شبها سحر گردد فسون شب به راه صبح صادق بی اثر گردد جهان آخرت با مردم صاحب نظر گردد زمان وزندگی در گردش جا و بیدرنگی تازه می گیرند به هنگامی که شاخ فکر تو سرسبز شد بینی که گلگلهائی که افسرده اند می میرند

در آن روزی که بالای توشما دی چو خوبان است دلت سرسبز و شادان است نگاهت موج طوفان است بهار هستی ات جا و بد چون خورشید تابان است هر رنگی درخشان است چه باشم یا نباشم نیک می دانم فراز شهر تو خاکستر مرگی نمی ریزد یتیمی بر پناه بی پناهی دل نمی بندد صدائی ناله ای از بیگناهی بر نمی خیزد به روی خلق دیو و دد با مستی نمی خندد ولی زنجیری غم نیست شراب گل به غیر از قطره های صاف شب نم نیست زمین غرق گل و دنیا گلستان است محبت هم فراوان است سیاهی بی نشان ترا ز بهشت این خدایان است در آن روز محبت ساز می بینی که هر ترکیب مروزی دودت فسیب می خواهد درون واژه ها پیچیده صدها واژه دیگر هر بیتی کلید و هر غزل تعبیری می خواهد بلی شیرین من شیرین دنیای تو را با استخوان و جان خود مروزی بنا کردیم سحرگاهان هزاران اختر سوزنده را باری به پای صبح عشق خود فدا کردیم و با یداین به خون آغشته پرچم را که میراثی گران سنگ است نشان دوره ای تنگ است همیشه بر فراز قلعه ایمانتان جانا برافرازید به زیر سایه اش دنیای شیرینی به پا سازید کنون دارم امیدی بس که همپای تو در دنیای زیبای تو پا کوبان بگیرم جام می در دست و مستانه به همراه هزاران بلبل خوشخوان افسونگر بخوانیم این سرود زنده حافظ: کدای جان برده از ظلمت "بیبا تا گل برافشانیم و می درسا غراندا زیم" کتاب خاطرات کهنه را در آن در اندازیم

بقیه: مسایل و مشکلات کشورهای...

که در تمام واحدهای جزء هسته های حزبی تشکیل شود. سپس واحدهای دمکراتیک میلیشیای خلقی وارد ارتش شود، و افسران ارتجایی و مشاوران غربی اخراج شوند. این اقدامات نتایج معینی را بدنبال داشت. در سال ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ هسته انقلابی ارتش چند توطئه ارتجایی را خنثی کرد و نقش مهمی در حفظ سمت گیری سوسیالیستی ایفاء نمود. اقدامات یاد شده در بالا همواره عملی نیست چرا که مواضع نیروهای مترقی ممکن است ناپایدار باشد. بنا به گزارش مطبوعات مصری ناصر تنها پس از رویدادهای ۱۹۶۷ بود که توانست ۵۰۰ افسر مرتجع و ناوارد را از ارتش اخراج کند، و حتی بعد از آن هم نتوانست آموزش سیاسی در میان نیروهای مسلح را سازمان دهد. در کشورهای نو استقلال بعثت کمبود فوق العاده کادر، در هم شکستن ماشین دولتی کهنه بلافاصله بعد از انتقال انقلابی قدرت به طبقات و اقشار اجتماعی مترقی انجام نمی گیرد. رژیم انقلابی - دمکراتیک تا مدتها مجبور است از خدمات بخش معینی از ماشین دولتی به ارث رسیده از دوران استعمار با رژیم های بورژوا - زمیندار استفاده کند. نتیجه این امر گسترش مواضع بورژوازی بوروکراتیک، متورم شدن دستگاه دولتی (در مالی قبل از کودتای ۱۹۶۸ نگاه داری دستگاه دولتی ۳/۴ بودجه دولت را می بلعید) شیوع رشوه خواری، پارتی بازی، نارسایی و فرما - لینه اداری در برخورد با مسائل ساده می باشد. با گذشت زمان فقدان عناصر ضروری برای دولت نوظاسته سمت گیری سوسیالیستی را به نحو فزاینده ای مورد تهدید قرار می دهد (پارلمان یا سایر نهاد هایی که کار ارگان نمایندگان را انجام دهد، ارگان های محلی قدرت با انتخاب خلق، یک حزب حاکم یا جبهه متحد مرکب از احزاب مختلف، سازمانهای عمومی

زحمتکشان و غیره). تعدادی از کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی هنوز قانون اساسی دائمی ندارند، و به جای آن از فرمان های قانونگذاری که پس از انقلاب یا کودتا صادر می شود استفاده می کنند. رهبران انقلابی دمکراتیک این کشورها، بخوبی از این ضعفها آگاهند و برای رفع آنها اقداماتی نیز می کنند. برخورد طبقاتی در رابطه با انتخاب مقامات رسمی افزایش می یابد. هشتمین کنگره حزب دمکراتیک گینه (۱۹۶۷) بار دیگر تاکید کرد که "هیچکس نمی تواند در صورتیکه از کار دیگران بهره کشی کند و یا از موسسات تجارتي و صنعتی بسیاری منافع شخصی خود استفاده کند در هیچ سطحی نهی - تواند رهبر دولتی با حزبی باشد". تمام کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی طرح های آموزشی برای تربیت کادرهای از لحاظ حرفه - ای ماهر و از لحاظ سیاسی قابل اعتماد را دنبال می کنند، رهبران مسئول دربار، مشکلات نظری و عملی درسهایی می دهند، سازمانهای حزبی در تمام سطوح کار آموزشی در میان کادرها را سازماندهی می کنند، و تدریجا "فعالیت مسئولین تحت کنترل توده ها در می آید. تمام اینها موبد این نکته است که دولتهای دارای سمت گیری سوسیالیستی از پارلمان - تاريسم بورژوازی بطور جدی اجتناب می ورزند و اصول یک نظام دولتی انتقالی را برای گذار به سوسیالیسم پایه ز می کنند. این اصول عبارتند از: - حاکمیت خلقی (ماده ۱ قانون اساسی دائمی مصر مصوب ۱۹۷۱ می گوید مصر "یک دولت دمکراتیک سوسیالیست بر اساس اتحاد نیروهای زحمتکش خلقی می باشد". - تحکیم نقش هدایت کننده مالکیت دولتی (ماده ۱۳ قانون اساسی موقت جمهوری عربی مصر مصوب ۱۹۶۴ - بخش عمومی را دارای نقش عمده در برنامه پیشرفت می داند، در حالیکه بخش خصوصی "در پیشرفت شرکت دارد، اما در چارچوب برنامه کلی")،

- شرکت زحمتکشان در اداره امور دولت (قانون اساسی تانزانیا می گوید "هر شهروند... حقوق مساوی برای شرکت در حکومت دارد" و اعلامیه آروشا مشخص می کند که تانزانیا "دولت کارگران و دهقانان است")، - مدیریت اقتصاد ملی بوسیله دولت (ماده ۱۵ قانون اساسی موقت جمهوری عربی مصر مصوب ۱۹۶۴ می گوید: "کل اقتصاد ملی منطبق با برنامه پیشرفت تدوین شده بوسیله دولت هدایت می شود"). اصول جدید و مترقی بنای دولت از خلال مبارزه با مشکلاتی که سرشت عینی و ذهنی دارند به واقعیت تبدیل می شود. برای نمونه، اصل شرکت زحمتکشان در حکومت به آسانی به واقعیت نیبوست. در انتخابات مجمع ملی مصر در سال ۱۹۶۴ کارگران و دهقانان ۵۳.۴٪ آراء را بدست آوردند، اما چنانکه از مطبوعات مصری بر می آید، اصطلاحات "کارگر" و "دهقانان" دقیقاً تعریف نشده بودند. طبق قوانین شهرداری الجزایر مصوب ۱۹۶۷، الویت نمایندگان زحمتکشان شهر و ده در انتخابات تضمین شده است (که میزان آن کمتر از ۳/۲ اعضا ارگان های محلی حکومت مجمع های خلقی - نباید باشد). اما این اصل بعثت آنکه نو سازی مکانیسم دولت هنوز از پایین ترین تا بالاترین ارگان های دولتی بر اساس جدید تحقق پیدا نکرده، هنوز مشمول ارگان های عالی قدرت دولتی نمی شود. اگر در زمان حاضر اصول جدید بنای دولت هنوز بطور کامل مشهود نیست، در اکثر کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی گرایش در راستای آن، در راستای ستای ایجاد دولت ملی - دمکراتیک با تمام نهادها دمکراتیک ذاتی آن به چشم می خورد. "ادامه دارد" یادداشت: (۱) - قوام نکرومه روزهای تاریک غنا، لندن ۱۹۶۸، صفحه ۶۷.

کوچه‌های ترس

قسمت دوم پرویز مسجدی

بیش از سی قدم دیگر به منزل استاد سمیع راه ماند بود. صالح تا آخر کوچه را از نظر گذراند کسی نبود. انتهای کوچه همانجایی که قبلاً "ازتاکسی پیاده شده" و اکنون راه را دور زده و برمیگشت، یک اتومبیل آریا ایستاده بود که فقط نصفه آنرا تا شیشه جلومی دید بجز آن هیچ خبر دیگری نبود. صالح سعی می‌کرد در آهنگ قدمهایش تغییری پیدا نشود. سایه‌های که سر کوچه دیده بود شکی در دلش پدید آورده و نگراش کرده بود.

وقتی جلو خانه استاد سمیع رسید، حرکتی کرد که از خیابان بگذرد و در یک لحظه نگاهی به پنجسره انداخت ناگهان مثل اینکه ضربه‌ای بر پیکرش وارد آمده باشد، مکت کوتاهی کرد و افکاری بسرعت برق از مغزش گذشت. پرده انداخته بود. آنطرف تر به در آهنی خانه نگاه کرد در نیمه باز بود و گوشتی سایه کسی که آنجا به کمین ایستاده بود بنظرش آمد در اینجا فقط قدمهایش بودند که با حفظ آهنگ قبلی به حرکت ادامه دادند. فضای کوچکی را تنگ و ترسناک یافت. هر آن منتظر بود به او ایست دهند و یا از گوشه تاریکی بر سرش به جهند. محتوای جیبهایش را از نظر گذراند. چیزی با خود نداشت. آخرین دسته نشیات را به امیر داده بود. فکر کرد اگر او را بگیرند، بگوید در این کوچه چکار داشته این مسئله‌ای بود که به آن فکر نکرده بود. چرا به این موضوع فکر نکرده بود. چرا متوجه این نکته اساسی نشده بود. کی میخواست همه جوانب کار مخفی را رعایت کند؟

آخر او زندگی اش تنها مال خودش نبود کوچکترین غفلت ممکن بود فاجعه‌ای برای چندین نفر به بار آورد. همه این افکار، یک آن از مغزش گذشت ولی خون سردش را حفظ کرده بود. فعلاً تنها کاری که باید میکرد، دور شدن از این منطقه بود.

از بالکن یکی از خانه ها صدای بلند شد. صالح به بالا نگاه کرد و دید مردی پنجره را گشوده نیمه از بندش را بیرون آورده به انتهای کوچه می‌نگرد مرد موهای فر فری و چهره تیره‌ای داشت. صالح فکر کرد. انتظار دارد در انتهای کوچه چه چیز را ببیند صالح افکارش درهم بود. ونمی دانست پس از دستگیری استاد سمیع چه اتفاقات دیگری ممکن بود رخ دهد. آیا وقتی به خانه برسد منتظرش خواهند بود؟ آیا کسی دیگر از رفقا را هم امشب دستگیر خواهند کرد سایه شوم دیکتاتور درهمه جا حس میشد. شاید یکی از عوامل دستگیری استاد سمیع هم همین باشد. احتمالاً ساواک به یک سری دستگیری بدون برنامه اقدام کرده بود. ولی این طرف خوب قضیه بود. در این صورت استاد سمیع را در رابطه با جریان خاصی نگرفته بودند. بعد از رفتن دیکتاتور هم آزاد می‌شد. فقط اگر بی احتیاطی نکرده و جزوهای مخصوصاً گرد دست نویس باشد، جلوی دست و پا نداشته باشد تازه همینکه این وقت شب به خانه او حمله کرده اند، نشان می‌دهد وقت شب به خانه او حمله کرده اند، نشان می‌دهد که ساواک طبق برنامه خاصی به سراغ او نیامده. چون بیشتر یورش‌ها صبح زود انجام میگرفت و اغلب رزمندگان را در حالیکه جزو یا کتابی که شب قبل مقداری از آنرا خوانده بود، کنار تخت خواب داشته دستگیر میکردند صالح بتدریج بر اعصاب خود مسلط می‌شد و امکان دستگیری خود را فعلاً در این محل از بین رفته می‌دانست پس، لااقل رابطه‌اش با استاد سمیع مکتوم می‌ماند. یک لحظه از مغزش گذشت "اگر مقاومت نکنی؟" و بلافاصله چهره مصمم و استوار استاد سمیع جلوش ظاهر شد که به صندلی بسته شده و زیر ضربات باطوم قرار دارد. صالح او را در این حال هم سخت مقاوم یافت.

در این وقت به سر کوچه رسیده بود، حالا اتومبیل آریا را می‌دید که راننده‌ای پشت آن نشسته و منتظرش است. حدس زد متعلق به ساواک است و وقتی جستجوی خانه تمام شود استاد سمیع را با این ماشین به ساواک خواهند برد. آنها برای غافلگیر کردن هر کسی که

صالح با قدمهایی سریع بر راه افتاد. حالا باید از مرکز شهر میگذشت و به طرف جنوب میرفت. آنجا خانه استاد سمیع بود. استاد سمیع رایکسالی بود که می شناخت. او تعمیرکار موتورهای دیزلی بود. نصب خیلی از موتورهای دیزلی روی قایق های مسافربری کار او بود. آوزن و چهار فرزند داشت اهـل بوشهر بود و عقاید سیاسی محکمی داشت. صالح او را میآرزوی می دانست که از دل و جان به کشور ملت عشق می ورزید و می خواست هر طور شده برای جامعه اش مفید باشد. سه روز قبل صالح و استاد سمیع تصمیم به پخش اعلامیه ای گرفته بودند که وضع کارگران جنوب را در آن شرح داده و میخواستند هم زمان با ورود دیکتاتور به اهواز آنرا پخش کنند. دیکتاتور قصد بازدید از صنایع پولاد و نورد اهواز را داشت. و بعد هم قرار بود به آبادان بیاید. آنها تصمیم داشتند در شهرهای آبادان و خرمشهر هر یک صد برگ اعلامیه پخش کنند. تهیه دو بیست برگ اعلامیه کار مشکلی بود. آخرین باری که همدیگر را دیده بودند روی متن اعلامیه توافق کرده و صالح آنرا جهت ماشینی کردن به جریان انداخته بود. پخش تبلیغات گروه که وظیفه تکثیر را به عهده داشت کارش خیلی دشوار بود. و گروه بشدت مواظبت میکرد این پخش آسب نبیند، فردا شب قرار بود اعلامیه ها حاضر باشد و صالح امشب قرار بود با استاد سمیع در مورد محلهای پخش و ساعت تحویل اعلامیه ها قرار قطعی بگذارند. صالح زیر نور عمود ایستاد. سیگاری روشن کرد و طوری که کسی متوجه نشود به ساعت نگاه کرد. جمعا "پانزده دقیقه وقت داشت. با همان آهنگ قدمها به یک کوچه فرعی پیچید و در تاریکی کوچه دوباره به پشت سرش نگاه کرد و چون مطمئن شد کسی او را تعقیب نمی کند به خیابان وارد شده و منتظر تا کسی شد. تا کسی جلو او ایستاد و صالح گفت.

پشت زندان - راننده قدری مردد شد و بالاخره ننگه داشت. صالح سوار شد و از اینکه مقصدش را آنطور بلند داد زده بود پشیمان شد. راننده گفت: - این آقا رومی رسونم دم آتش نشانی بعـد شمارومی برم. صالح به مسافر نگریست که جلوشسته و سخت در فکر بود. و به راننده پاسخ داد: - اشکالی نداره.

وقتی در خیابان پشت زندان از تاکسی پیاده شد هنوز چهار دقیقه وقت داشت بنا بر این و نیز برای رعایت کامل اصول پنهانکاری به کوچه ای که خانه استاد سمیع در آن بود نیچید. از کوچه بعـدی وارد شد و کوچه فرعی را که قبلاً می دانست در پیش گرفته و بر راه افتاد وقتی نزدیک خانه رسید دود دقیقه وقت داشت و تقریباً مطمئن بود که از طرف کسی تعقیب نشده.

ورود دیکتاتور به استان جنوبی عمالش را او داشته بود که بیشتر بچینند و اینطرف و آنطرف سر و گوش آب دهند. این بود که صالح بشدت رعایت میکرد. بخصوص که قصد داشت هر طور هست این تعداد اعلامیه پخش شود. صالح نزدیک بود یادش برود که رعایت "رمز" ملاقات را بکند. آنها قرار گذاشته بودند هر وقت پرده پشت پنجره انداخته بود خطری متوجه خانه است و پیاد دستگیر شده و اگر پرده کنار زده بود میتواند وارد خانه شود.

صالح برای اینکه بتواند پنجره را درست ببیند و غافلگیر نشود باید همیشه از پیاده رومقابل به خانه نزدیک می‌شد و وقتی پرده را کنار زده می‌دید به اینطرف کوچه می‌آمد و زنگ را به صدا در می‌آورد. یک لحظه خواست تشبلی کند و رمز را رعایت نکرده به خانه نزدیک شود ولی باز تصمیم گرفت این کار را انجام دهد.

وقتی خواست به آنطرف پیاده روبرود، فرصت کرد پشت سر راهم نگاهی بکند و بفهمی نفهمی هیکل کسی را دید که سر کوچه فرعی ایستاده بود. وقتی او به عقب نگاه کرد، آهسته خودش را به داخل کوچه کشید. صالح فکر کرد اشتباه کرده چون این مسیری بود که لان طی کرده و زیر چشمی دو طرف را پافیده بود. بعید به نظر میرسید در این مدت کم، کهی آنجا به کمین ایستاده باشد.

در این فاصله به خانه استاد سمیع برود، ماشین را اینجا گذاشته اند. قرار قبلی انداختن پرده به هنگام خطر باعث رهایی صالح از این دام شده بود. در خیابان صالح که دیگر دلش قرص شده بود، نزدیک ماشین ساواک ایستاد سیگاری روشن کرد. شماره ماشین را حفظ کرد و بر راه افتاد. حالا باید قبل از رفتن به خانه دو کار انجام دهد یکی اینکه به بخش ذخیره گروه، که قرار نبود در پخش اعلامیه ضد دیکتاتور شرکت کند، آماده باشد دهد که جای شاخه استاد سمیع عمل کند و یکی اینکه به نفر بعد از استاد سمیع دستگیری او را خبر دهد که خودش را جمع و جور کند.

صالح به ساعت نگاه کرد نزدیک ده بود. وقتی از جلوزندان می گذشت بی اختیار به تابلو آن نگاه کرد که نوشته بود "ندامتگاه" پاسبانی که جلو کیوسک نگهبانی ایستاده بودته اسلحه اش را روی پنجه پا گذاشته و به جایی در دوردست خیره شده بود. در عمق شب به چه نگاه میکرد و به چه میاندیشید؟

خیابان خلوت بود و صالح تصمیم گرفت برای انجام کارهایی که در پیش داشت، عجله کند.

غروب نسبتاً سردی بود و به همین جهت خیابان ساحلی خلوت بود. صالح از قرار ملاقاتی که با امیر گذاشته بود چندان راضی نبود. فکر میکرد اگر قرار را در مرکز شهر گذاشته بود خطر کمتری داشت. طی این سه روزی که از دیدار قبلی آنها می گذشت اتفاقات زیادی رخ داده بود افراد بیشتری از گروه آنها دستگیر شده بودند. با تمام اینها بخش تبلیغات گروه موفق شده بود اعلامیه ها را تهیه کند و امشب قرار بود ساعت نه آنها را در یک زمان در آبادان و خرمشهر پخش کنند. طبق قرار باید تمام آنها ظرف مدت پنج دقیقه پخش شود. و حالا صالح تعدادی از آنها را توی روزنامه چروکیده‌ای پیچیده و زیر بغل داشت. او اکنون از محل ملاقات فاصله داشت سعی میکرد قدمهایش را طوری تنظیم کند که سر وقت و نه زودتر به محل برسد. او حتی نمی خواست به ساعت نگاه کند چون ممکن بود توجه کسی را جلب کند. جلوتاسیسات شرکت نفت برای اینکه بتوانند به پشت سر هم نگاهی بیندازد و از وضعیت خود مطمئن شود، به آنطرف خیابان رفت و با اینکه یک کبریت در جیب داشت کبریت دیگری خرید، همانجا سیگاری روشن کرد و مجدداً به اینطرف خیابان آمد افراد مشکوک بین عابریین زیاد تر شده بود. وجود "دیکتاتور" همچنان نیروی خوزستان سنگینی میکرد و ساواک مهره های کار کشته اش را از سایه شهرستانها هم آورده بود. صالح دلش شور میزد. سه شبانه روز بود که به خانه نرفته بود اگر چه حالا دیگر مطمئن شده بود که دستگیری استاد سمیع و سایر افراد گروه طبق نقشه خاصی نبود و شبکه آنها لو نرفته است و پلیس فقط برای خاطر جمعی اینکار را کرده و پس از رفتن "دیکتاتور" آنها را آزاد خواهند کرد با اینحال کوشش میکرد دستگیر نشده و بتواند برنامه پخش اعلامیه را اجرا نماید. صالح تا توانسته بود تغییر شکل ظاهری داده و حالا با قدمهایی آرام بطرف محل قراریش میرفت. خورشید دیگر داشت پشت نخلهای مقابل فرو می رفت و تاریکی زودرس یا تیز برشر مسلط میشد. روی شط قایقهای موتوری در رفت و آمد بودند و بلم هابتدریج طنابشان را به اسکله بسته و تعطیل میکردند. صالح همچنانکه به محل ملاقات نزدیک میشد، نگرانش افزایش می یافت. فکر میکرد اگر در تعقیبش با شنود پلیس قصد دستگیریش را داشته باشد بدون جهت امیر را هم با خود خواهد برد. از روزی که این قرار را با هم گذاشته بودند تا اکنون وقایع بسیاری اتفاق افتاده بود که در آن شب قابل پیش بینی نبود.

در این وقت آمبولانس بوق زنان از خیابان گذشت و صالح وانمود کرد کنجکاست که بداند موضوع چیست و به این بهانه یکبار دیگر پشت سرش را نگاه کرد. ولی آنقدر افراد مشکوک در خیابان زیاد بود که او نمیتوانست بلافاصله درباره شان حدس بزند. حالا دیگر به محل قرار نزدیک شده بود و میتوانست نیمکت را ببیند که خالیست. بسته را زیر بغلش جا گذاشت و به راهش ادامه داد. از دور اطراف را پایید امیر نبود. فکر کرد از جلونیمکت رد شود تا جلو درگمرک برود و باز برگردد ولی بدون اینکه آهنگ بقیه در صفحه ۷

ریشه‌های تئاتر در کشورهای عربی

ترجمه: م. فر نوح

این سؤال که آیا در فرهنگ اسلامی، سنت‌های تئاتری وجود داشته‌است یا نه، تنها اخیراً مطرح شده‌است، تاکنون تصور بر این بوده که به سبب ممنوعیت‌هایی که گفته می‌شود اسلام بوجود آورده، اعراب چیزی در مورد تئاتر ویردرا ما تیک نمی‌دانند. مدارکی که اخیراً بوسیله پژوهندگان تئاتر عرب کشف شده نشان می‌دهد که هنر تئاتر ریشه‌های عمیقی در گذشته اعراب دارد.

سابقه شعرخوانی، این باستانی‌ترین هنر توده‌ها به زمان‌های دور دست می‌رسد که در آن هر قبیله‌ای یک شاعر برای خود داشت، استادان حماسه‌سرای عرب قادر بودند افسانه‌های رنگینی درباره جنگ‌ها و هنرنامه‌های بادیه نشینان دلیر بسازند که با آنها بطول بینجامد. به گفته ما کسیم گورکی به برکت وجود این است که "حله" هزار و یکشب برپهنه زمین گسترده می‌شود و آن را با زیبایی جادویی کلام خود می‌پوشاند. قبایل چادر نشین عرب هر ساله در واحه عکاظ در نزدیکی شهر طائف جمع می‌شدند و در جشنواره‌های شرکت می‌کردند. مهمترین بخش این جشنواره مسابقه‌ای بود که میان شاعران بادیه نشین برپا می‌شد. موفقیت یک بدیبه‌سرای بطور عمده به استعداد موسیقی اجراکننده بستگی داشت زیرا که خواندن شعر به همراهی موسیقی صورت می‌گرفت. به همین دلیل، این خنیاگران همانندی بسیاری با حماسه‌سرایان یونان باستان دارند که مدارک تاریخی به تفصیل از آنان سخن می‌گوید. این مسابقات وجوه مشترک بسیاری با مسابقات دزدکی شاعران و همسرایان در فستیوال‌های دیونیزوس اجرا می‌کردند. با آنکه اجراهای تئاتری از آن دست که در یونان بر صحنه می‌آمد برای اعراب ممنوع بود، زقابت‌های شاعرانه حماسه‌سرایان عرب نمایش‌های خیره‌کننده‌ای بود که با درام اصیل پهلومی‌زد، در واقع هر یک از این هنرنامه‌ها، یک تئاتر تک‌بازیگر محسوب می‌شد.

خنیاگران عرب در قرون وسطی، تنها شاهان و اشراف را سرگرم نمی‌داشتند، بلکه فرهنگ عامیانه شرق عربی را زنده نگاه می‌داشتند و به میان توده می‌بردند. خنیاگران دوره گردان تادیه‌ای برای خود داشتند و این سنتی است که تا به امروز نیز در برخی شهرهای عربی حفظ شده‌است. خنیاگر عرب جایی در بازار، در سایه درختان، یا در قهوه‌خانه برای خود پیدا می‌کرد، عودش را که هیچ‌نمایشی بدون آن صورت نمی‌گرفت بر می‌داشت و داستان‌های دلآوری جنگاوران بی‌باک آغاز می‌کرد و گاه داستان را قطع می‌کرد تا شعری از شاعری برآورد و بخواند و با زبانه‌های خود بازمی‌گشت. در طول این داستان‌سرای، خنیاگر چنان تجسم زنده‌ای از شخصیت‌های داستان بدست می‌داد که کاروان به یک نمایش شبیه می‌گشت. خنیاگر تمام نقش‌ها را خود به عهده می‌گرفت و گاه قسمتی از لباس و کلاه خود را عوض می‌کرد. ماهرترین خنیاگران آنان بودند که می‌توانستند داستان خود را با تقلید صدای پرندگان و حیوانات بیا می‌زدند. این نوع تئاتر تک‌بازیگر "نیا زبه تبحر در بدیبه‌گوئی و مهارت در پردازش دیالوگ و ایجاد رابطه با هم‌بازی‌های خیالی و نیز تماشاگران داشت برخی عوامل اجرایی خنیاگران باستانی، با پاره‌ای دگرگونی‌ها وارد فرهنگ فارسی کشور - های عربی شده‌است. ممنوعیت‌های هنری که در جامعه عرب در طول تاریخ

و حکومت وقت تکفیر شد و حتی در قرن شانزدهم در ملای عام سرا و راسرا اجراکننده‌اش را بریک سکوا زتن جدا کردند. اما هیچ قدرتی نتوانست این عروسک بذله‌گور را از میدان بازارهای فرانسه بیرون راند و هیچ ممنوعیتی قادر نبود جلوی شلاق بدیبه‌سازهای او را بگیرد. پولی شینل تیزهوش ثابت کرد که نه یک جان، بلکه نه جان نزدیک بدن‌دار است. همین ماجرا کم و بیش بر عروسکی دیگر در دیار دیگری رفته است و آن قره‌گزافندی "هزارچهره" در امپراطوری عثمانی است.

مشکل بتوان تهران عروسکی دیگری با چینی‌ن زندگی پیچیده‌ای پیدا کرد. در حالی که برخی تارپیخ نویسان ریشه قره‌گزرا تا یونان باستان دنبال می‌کنند، برخی دیگر بر ترک بودن وی تاکید دارند و افسانه معروف قره‌گزودوست جدا نشدن اش حاجی آیوات را شاه‌همیآ ورنده که در قرن ۱۴ میلادی در شهر بوسره زندگی می‌کردند و در ساختمان مسجدی مشغول به کار بودند. بهر حال احتمال می‌رود که اعراب قره‌گزرا از آن خود کرده، نام وی را آراگز نهادند، او را بصورت قهرمان تئاتر عروسکی خود درآوردند و نمایش‌های عروسکی که در آن‌ها این دودوست شرکت داشتند سرشار از طنز و طعنه بود و از هجو سیاسی و داستان عشقی تا افسانه جن و پری و مضامین اخلاقی را در بر می‌گرفت اما این نمایش‌ها بیشتر اوقات کم‌دی بود و جنبه سرگرم‌کنندگی آن می‌چربید. با این حال این خنده‌های غل و غش اغلب با هجای تند و ریشخند خط‌های انسان درآمیخته بود. بنا بر این تئاتر آراگز وظیفه آموزش اخلاقی را نیز بر عهده داشت. مسافران اروپائی که در اوایل قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم از مصر دیدن کرده‌اند، از بازیگرانی دوره گرد بنام "مهدبین" (؟) که در جاده‌های مصر به آنها برخورد کرده‌اند نام برده‌اند. این گروه‌های سیار در خیابانها و میله‌های شهرها و در گیرودار زندگی روزمره اعراب برنامه‌هایی اجرا می‌کردند و صحنه‌هایی خیابانی، از نزاع در بازار، دعا‌های خانوادگی و از این دست به همسراه موسیقی به نمایش می‌گذاشتند. این گروه‌ها تنها از بازیگران مرد تشکیل شده بود و نقش زنان را پسران جوان به عهده می‌گرفتند. اما اخیراً کمترین دستاورد تئاتری آن زمان، نوعی کم‌دی سبک بنام "فصل مضحك" بود که به فارسی نزدیک است.

اجرای "فصل مضحك" همیشه همراه با دلچسب بازی و موسیقی بود. یک ارباب و نوکرش، یک خاچی پسر تکبر، یک دختر خد متکار، یک زوج عاشق، پدر و مادری خرف و یک پسر ابله، پرسوناژهایی بودند که در همه نمایش‌ها در جا رجوبی ساده و عامیانه پندظا هر می‌گشتند. شیوه سخن اشخاص بازی عوامانه و بی تکلف بود و طبیعت کمیک آنها با حرکات خنده‌آور درهم آمیخت. در دلک بازی از انواع صداها و شوخی‌های لفظی استفاده می‌شد و سرا اجرا همیشه به همراه موسیقی بود. هنگامی که در اوایل قرن نوزدهم تئاتر حرفه‌ای در مصر بوجود آمد، بازیگران نمایش‌های "فصل مضحك" به صحنه تئاتر راه یافتند. و در فاصله پرده‌ها، برنامه‌های خود را به اجرا درآوردند. این میان پرده‌های خنده‌آور، حتی در کنار تئاتر حرفه‌ای نیز توانستند استقلال خود را حفظ کنند و به تم‌های سنتی خود وفادار بمانند.

بدینسان، سنت‌های تئاتر مردمی که در طول قرن‌ها در فرهنگ اسلامی شکل گرفته بودند زمینه‌ای برای تئاتر مدرن حرفه‌ای بوجود آوردند. زاگلادین: - بدیبه‌ای است که ضربه‌ای جدی به سیاست تشنج‌زادانی وارد شده‌است، ولی ما بدبین نیستیم. دستاورد‌هایی که این سیاست‌در سال‌های اخیر در دوره نسبتاً کوتاه حاصل کرده‌است بقدری وزین و در قیاس با آنچه قبلاً داشتیم، چنان مثبت است که هیچ کس حق ندارد فراموش کند. چندی قبل که آقای بایتر از سازمان اروپا در مسکو بود احساس کردیم که او هم در این باره مثل ما فکر می‌کند. در آمریکا هم با وجود عصبیت بی‌مراغه‌ای که وجود دارد، نیروهای طرفدار تشنج‌زادانی، هر چند هم که به قدرت این نیروها در اروپا نرسد، ولی با زهم قابل ملاحظه است.

و سنجیدگی سیاست بن اعتقاد داشته باشند. علائق اقتصادی در از مدت‌آلمان فدرال را به سختی می‌توان با تصور شرکت آن در تحریم اقتصادی شوروی هماهنگ کرد. اشترن: - به نظر شما جمهوری فدرال آلمان چه رفتاری را باید پیش بگیرد؟ زاگلادین: - جمهوری فدرال آلمان از آغاز سیاست تشنج‌زادانی نقش مهمی را ایفا کرده و در این برنامه محتوای واقعی گنجانده‌است. ما بر این عقیده هستیم که مکانات سیاست تشنج‌زادانی بخصوص در اروپا، به هیچ وجه به آخر نرسیده‌است. شایسته است که از دستاورد‌های کاهش تشنج در اروپا در مقابل اقداماتی حفاظت کرده دولت کارتر را رترو اینک به ملاحظات تاکتیکی انتخابی، به آندست می‌زند. اشترن: - پرزیدنت کارتر و قایع افغانستان آنچه را که به آن مرتبط است بزرگترین خطری دانسته که صلح جهانی را از جنگ بین المللی دوم به این طرف تهدید کرده‌است. شما اوضاع جهانی را تا چه حد خطرناک می‌بینید؟

هفته نامه
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
دارنده پروانه انتشار: محمود اعتمادزاده «به آذین»
تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۲۳۸۴

بقیه:

نگاه از خود آمریکا است

زاگلادین: - تحریم اقتصادی بنیاداً عتقاداً در رابطه با روابط اقتصادی با غرب بطور کلی متزلزل می‌کند. اما چیزی که برای من بخصوص نفرت‌آور است این درنده‌خوئی است که در محاسبات محافل غرب - بخصوص آمریکا - منعکس می‌شود: حساب می‌کنند که چقدر گوشت را، چقدر نان را می‌شود با این سیاست تحریم اقتصادی آزر سفره مصرف‌کننده شوروی برداشت. و این کارکنانی است که کلمه حقوق بشر را چنین به کرات به زبان می‌آورند. اشترن: - از آلمان فدرال خواسته‌اند که در تحریم اقتصادی شرکت کند. آیا کشور ما در صورت پذیرش، با ایداً اقدامات متقابل شوروی را به حساب بیاورد؟ فالین: - در اتحاد شوروی تمایل برای این است که به واقع‌بینی

بقیه: تجاوز چین به ویتنام

آورند، تقاضای بازگشت به تابعیت چین را بکنند و نیز موقعیت خاص ممتازی برای خود طلب نمایند به نحوی که بدون قبول وظیفه‌ای تمام حقوق ویتنامی‌ها را بدست آورند و از این قبیل.

نظریه وضع ناگوار که بوجود آمده بود، دولت ویتنام با تکیه بر حسن نیت خود در حل صلح آمیز کلیه مسائل مربوط به چین تیاران، پیشینها دکر دکنفرانسی از سران دو حزب تشکیل شود. دولت کلیه چین تیاران را دعوت کرد. در ویتنام بمانند تا دوش به دوش سراسر ملیت ویتنام در ساختمان جمهوری سوسیالیستی کمک کنند و به شایستگی و نیکبختی و در صلح و صفای زندگی کنند.

در عین حال دولت ویتنام اعلام داشت:

"تمام چین تیاران شمال که از حقوق و وظائف ناشی از تابعیت ویتنام برخوردارند و نیز آنهایی که در جنوب زندگی می‌کنند و تمام کسانی که ما بیلند ویتنام را ترک کنند می‌توانند با انجام تشریفات مهاجرت از مقامات ویتنامی و رفته خروج دریافت دارند. به کسانی که ما بیلند ویتنام را ترک کنند اجازه داده می‌شود طبق قوانین جاری جمهوری سوسیالیستی ویتنام کلیه مایملک شخصی خود را به همراه ببرند...."

چین پس از آن که تیغ "آوارگان چین تیار ویتنامی" برشی نشان نداد، در اوائل سپتامبر ۱۹۷۸ مذاکراتی را که در این زمینه در سطح وزرا انجام می‌شده طور یکجانبه قطع کرد.

درک علل پنهان چنین اقدامی نیز دشوار نبود. در سوم اکتبر همان سال پینگ در بانکو آشکارا اعلام کرد که چین عجله‌ای برای برطرف کردن اختلافات و دولت ندارد و ده سال یا حتی صد سال برای حل این مسائل وقت هست.

در این بین فشار چین در مرزهای شمال و جنوب ویتنام افزایش یافت.

وانگ - دونگ - مینگ نایب رئیس حزب کمونیست چین سخنا به پنوم پن رفت تا عملش را مجبور کند بر شدت جنگ با ویتنام بیا فرایند. دهها هزار سرباز چینی مخفیانه به کامبوج فرستاده شدند، فرودگاهها و ایستگاههای قطار کامبوج توسط پرسنل نظامی چین که به لباس کارگران درآمده بودند اداره می‌شد، تانکها و زره -

پوشها، توپخانه و نیروی هوایی و رادار همه به دست چینی‌ها در کار بود. بر مقدار و سرعت ارسال اسلحه و مهمات توسط نیروهای هوایی و دریایی چین افزوده شد، در پنجاه کیلومتری شمال غربی پنوم پن فرودگاههایی جهت استفاده هواپیماهای نظامی و غیرنظامی دایر گردید و تجهیزات جنگی از طریق یک پل هوایی از چین تا مین می‌گردید.

چینی‌ها در جوار مرزهای شمالی ویتنام نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای جمع کردند و در این حال پیوسته بر شدت تحریکات نظامی شان از طریق زمین و هوا و دریا افزوده می‌شد. بیش از بیست هزار از چینی تیارانی که ویتنام را ترک گفته بودند بمنظور شرکت در آموزشهای نظامی دستچین شدند. سایر چینی تیاران خرابکار، از مرتجعان ریز و درشت، دوباره به خاک ویتنام وارد شدند تا در پشت جبهه بذراشوب بیاشند.

در آغاز سال ۱۹۷۹ انقلابیون کامبوج برای سرنگونی رژیم پول - پوت - ینگ ساری قیام کردند. به این ترتیب یکی از بازوهای گازانیر چین در مرزهای جنوب غربی ویتنام درهم شکست این امر سبب شد تا رجال پکن اقدامات خصمانه خود را در نواحی مرزی چین و ویتنام بیش از پیش شدت دهند. چندین لشکر پیاده همراه با واحدهای زرهی و توپخانه ضد هوایی در این منطقه مجتمع گردید، شعارهای ضد ویتنامی توسط چین و سایر محافل مرتجع و امپریالیستی در سراسر دنیا جاری شد. تنگ سیاو پینگ در واشینگتن با توافق ناگفته ایالات متحده در برابر خبرنگاران آشکارا اعلام کرد:

"البته همان طور که می‌دانید چین در مرزهای مشترک خود با ویتنام نیرو پیاده کرده است. اگر ما به ویتنامی‌ها درس لازم راندهیم آنوقت می‌ماند که دست به سینه بنشینیم و هیچ کاری نکنیم."

معاون نخست وزیر چین لی - هسین - نی این در همین مایه‌ها به سخن درآمد که "ما باید یکبار به ویتنام اخطار کنیم در مقابل آنچه که قبلا به آنها گفته ایم خود را به کری نزنند" * * *

اقدامات مذکور در بالا تلاشی فعالیت‌های بی‌شرمانه تری بود ناشی از سیاستی سلطه جویانه که به دست ابرقدرتی انجام می‌گرفت که در امیال توسعه طلبانه خود سرخورده و ناکام گشته اینک با عقد پیمان دوستی با امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم آمریکا می‌رفت تا اعتماد بنفس خود را با زیاد.

سرانجام پکن در هفدهم فوریه ۱۹۷۹ جنگ تجاوز - کارانه خود را علیه ویتنام با نقض پیمانها تمام می‌ست

ارضی یک کشور مستقل، آغاز کرد. رجال پکن با شروع این تجاوز ما هیت حمله گسترده و مرتجع خود را در برابر خلق های جهان آشکار کردند. بدون هیچ پروائی نقاب سوسیالیستی شان را فرو انداختند تا چهره واقعی خود را نشان دهند: چهره های جنگ طلب، تجاوزکار و ضد انقلابی، به مراتب کزیه تر از چهره امپریالیست‌هایی که در دهه های اخیر مغلوب خلق ویتنام شدند.

ملت ویتنام مضم بود تجاوزات فئودالهای چینی را که در گذشته از شمال سرازیر می‌شدند به فراموشی بسپارد، می‌خواست گذاشته را در آرمگاه خود بگذارد تا روابط دوستانه اش را با چین پرورش دهد. اما رهبران پکن مدت‌هاست که در همان مسیر چینیان کشورگشای گذشته گام نهاده اند و نسبت به ملت ویتنام همان اعمال شرم آور ناخوشودنی را تکرار می‌کنند.

ملت ویتنام آرزو مند صلح است و به صلح نیاز دارد. تا میهن سوسیالیستی خود را بسازد، اما حال که قرار است قربانی سیاست سلطه جویانه و تجاوزکارانه رجال پکن شود تنها یک راه در پیش دارد و آن اینک - سلاح بدست بگیرد و زحاکمیت ملی و تمامیت ارضی میهن خویش دفاع کند. ملت ویتنام تاکنون به عشق آزادی و استقلال مشقات بسیاری را تحمل کرده است و حاضر است با زهم رنجهای بیشتری را تحمل کند تا خاقان بزرگ سلطه جو را بر سر جای خود بنشاند.

جنگ تجاوزکارانه رجال پکن به دوستی بیمن ملت‌های دو کشور آسیب سختی زده است. اما ملت ویتنام می‌تواند دوست و دشمن خود را از یکدیگر بازشناسد. مردم ویتنام حتی در گذشته نیز هرگز طبقه فئودال حاکم چین را با خلق چین یکی نگرفته. امروز هم آنان ملت چین را با خاقان مسلکان پکن که با اقدام به جنگ تجاوز - کارانه بر ضد ویتنام دشمنی خود را نه تنها با ملت ویتنام بلکه همچنین با خلق های خویش به اثبات رسانده اند، اشتباه نمی‌کنند. آیا تاریخ به زبانی خبر نمی‌دهد که خان های چینی که به کرات به ویتنام حمله ور شدند مسئول گرسنگی و زندگی نکبت باری بودند که بر پیکر خلق های چین سنگینی می‌کرد؟

رجال پکن اشتباه می‌کنند اگر بپندارند که هجوم شان به ویتنام این کشور را مجبور خواهد کرد تا از مشی برحق دفاع از استقلال و حاکمیت ملی خویش و حفظ و گسترش همبستگی بین المللی عدول کند امروز قدرت خلق های

بقیه در صفحه ۸

بقیه:

کوچه‌های ترس...

راه رفتن را تغییر دهد بطرف نیمکت پیش رفت. تعداد عابری کم تر شده بود و خلوت بودن خیابان دلشوره او را دامن میزد. در همین وقت کسی از خیابان مقابل که بر خیابان ساحلی عمود بود بیرون آمد، عرض خیابان را پیمود و بطرف نیمکت رفت. صالح نخواست بلافاصله کنجکاو نشان دهد. ولی وقتی به اونها نگاه کرد، امیر را شناخت، نگاهی به اطراف انداخت و چون کسی نبود، طوری که گویی او را تصادفی دیده است، دست تکان داد و همچنان که به او نزدیک می‌شد، دردل تحسینش کرد. چون بهترین راه را برای آمدن به قرارگاه انتخاب کرده بود. با اذیت داد:

سلام
در مقابلش ایستاد و گفت:

- تو مو ظب پشت سر من بلاش من آن طرف را نگاه می‌کنم. هر وقت کسی نزدیک شد، بگو.

امیر که انتظار احتیاط بیش از حد نداشته گفت:
- یعنی اینقدر احتیاط لازم است؟

صالح بسته را زیر بغلش جا بجا کرد، سیگاری از جیب بیرون آورد و آتش زد و گفت:

- موقتاً بله. از آن شب که از هم جدا شدیم تاکنون چند نفری از رفقای نزدیکمان را دستگیر کرده اند و احتمال دستگیری من هم هست و من برای تودلوا پسم. میخواستم قرار را لغو کنم ولی لازم بود ببینم.

امیر گفت:
- روی نیمکت بنشینم و قدری صحبت کنیم؟

- نه، چون روی هیچکدام از نیمکت‌ها کسی ننشسته و این جلب توجه می‌کند. هوا هم قدری سرد است. آهسته قدم می‌زنیم. موضوعی هست که باید بتو بگویم. اگر موافقت کنی

باید با هم به جایی برویم.

قدم زنان راه افتادند. صالح لا می‌توانست پشت سر را خوب از نظر بگیرد، چون راه رفته را بر می‌گشت. پس از اینکه از اطراف مطمئن شد، گفت:

- میدونی که "یکتا تور" هوا زاست و شایع است که به آبا با دان هم می‌آید. بچه‌های ما به همین مناسبت تصمیم گرفته‌اند در آبا با دان و خر مشهرا اعلامیه بخش کنند. این کار به علت یورش های ساواک قدری با مشکل روبرو شده ولی به هر حال موفق شده ایم آنها را تهیه کنیم و مشب ساعت نه این کار انجام می‌گیرد. برای این کار چند نفر از ما میرویم آبا با دان و چند نفر از آبا با دان می‌آیند اینجا. مسئله این است که ما برای بخش، نفر کم داریم و قرار است اگر خودت هم موافقت کنی، در بخش آن شرکت داشته باشی.

امیر که آشکارا به هیجان آمده بود به ساعتش نگاه کرد و گفت:
- چیزی وقت نداریم. هر صورتیکه ما داریم آهسته - آهسته قدم می‌زنیم و ساعت نه باید آبا با دان باشیم. اعلامیه‌ها کجاست؟

صالح همچنان خونسرد گفت:
- هیچوقت به ساعت خودت نگاه نکن، مخصوصاً وقتیکه جایی قرار داری. این کار توجه پلیس را جلب می‌کند.

ضمناً عملیات بخش اعلامیه خطرات زیادی دارد و با فعالیت افزاینده پلیس احتمال دستگیری زیاد است. پنج دقیقه وقت داری که تمام جوانب را مرور کنی و در این مدت با هم قدم می‌زنیم.

آخرین روشنائیهای روز از آسمان رخت بر بسته و چراغهای دو طرف شط روشن بود. گروههای کوچکی از مرغان دریائی که هنوز گرسنه مانده بودند روی شط پرسه میزدند و گاه که در کنار آنها شط چیزی می‌افتاد با سرو صدا به آن حمله می‌کردند عبور قایقها روی شط کمتر شده بود و همهمه شهر فروکش می‌کرد.

امیر تصمیمش را گرفته بود:

- موافقم.

- چیزی در جیبها ییت نداری؟

- نه.

صالح ایستاد. به لبه خیابان نزدیک شد و گفت:

- حالا کسی میگیریم و میرویم ایستگاه. بعد با ماشینهای کرایه میرویم آبا با دان. احتمالاً حدود ربع ساعت در آنجا وقت اضافه داریم. از ایستگاه آبا با دان تا کوچه‌های فرعی پشت سینما متروپل میرویم و آنجا اعلامیه‌ها را پخش می‌کنیم و هر کجا م‌جدا بر می‌گردیم. از اینجا به بعد هم حرف نمی‌زنیم. اعلامیه‌ها همین بسته‌ای است که زیر بغل منست. در تاکسی آنها را بتو می‌دهم.

امیر همچنان که به آبهای آرام شط نگاه می‌کرد، می‌کوشید همه چیز را در مغزش جا دهد. با هم به کنار خیابان آمدند چیزی نگذشت که یک تاکسی جلوی آنها ننگه داشت. در تاکسی طوری که راننده متوجه نشود بسته را به او میداد. کنار پله‌های پل پیاده شدند و با فاصله‌ای از هم پل را پیموده به ایستگاه رسیدند. امیر جلو تر بود و همچنان که به ماشین کرایه آبا با دان نزدیک می‌شد، صدای پای صالح را پشت سر می‌شنید. امیر سوار ماشین شده جا باز کرد که صالح سوار شود. ولی در همین وقت شنید که کسی گفت:

- با شما هستم، صبر کنید.

صدای صالح که گفت:

- من؟

- بله.

امیر عکس العملی نشان نداد. در ماشین، راست و آرام بر گشت دید و نفر در دو طرف صالح او را بطرف ماشین دریائی که آن طرف خیابان پارک شده بود می‌برند. وقتی ماشین کرایه بطرف آبا با دان حرکت کرد، امیر آنها را دید که سوار شده و صالح را وسط گذاشته بودند. امیر بسته اعلامیه‌ها را زیر بغل فشرده.



پیام به مردم رشت

همشهریان آزاده، گیلانیان عزیز!

مبارزه برای تعیین نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی در جمهوری اسلامی ایران فرصتی است تا با انتخابی سنجیده و مطمئن در تحکیم و تداوم انقلاب مردمی، ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ایران بکوشیم و موجبات استقرار آزادی و عدل و برابری را در رفا و پیشرفت عمومی جامعه فراهم آوریم.

مجلس آینده در زندگی اجتماعی و سیاسی ایران از اهمیت استثنائی برخوردار خواهد بود. در این مجلس پس از هزاران سال خودکامگی شاهان و ستم‌خداوندان زورور، امکان آن خواهد بود که راه ورسم زندگی آزاد و شرکت‌آگاهانه و فعال توده‌ها در تعیین سرنوشت کشور و در تصمیمات و مصوبات نمایندگان متبلور گردد و سنت‌های یک دمکراسی عام و اصیل در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پایه گذاری شود. به عبارت دیگر، ایران فردا از بسیاری جهات بر همان شکل و شمایل خواهد بود که این مجلس تصویرش خواهد کرد. بر همین قیاس، شخصیت فردی و اجتماعی، و همچنین اندیشه و رفتار و کردار نمایندگان این مجلس می‌تواند تا شیربزرگی به چگونگی حال و آینده ملت داشته باشد.

برای نماینده نخستین مجلس دوران انقلاب، گذشته از شایستگی فردی، تجربه سیاسی، صداقت مبارزاتی و ایمان انقلابی به اصول آزادی و استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و همچنین کوشش پیگیر در راه حقوق توده‌های محروم مستضعف ضرورت اساسی دارد.

اینک، فرزندی از فرزندان راستین گیلان و ایران، محمودا عتقاد زاده "به‌آذین" با سی و پنج سال سابقه مبارزه سیاسی و پایداری در سنگر آزادی و استقلال ایران، به‌رغم محرومیت‌ها و زنده‌نماندن، و همچنین سی و پنج سال فعالیت فرهنگی و روشنگری‌ها در آنرا، قلم، آواز، و می‌خواهد که خود را به یاد همشهریان همیار و نکته‌سنج‌ها و ردونامز برای نمایندگان شهر رشت از جانب "اتحاد دمکراتیک مردم ایران" اعلام کند.

محمودا عتقاد زاده "به‌آذین" در مجلس شورای ملی بر همان خط مبارزه ترقیخواهانانه مردمی و ضد امپریالیستی گام خواهد برداشت که همواره در زندگی بر آن وفادار بوده است و امروزه این خط در رهبری استوار و سازش‌ناپذیر امام خمینی تجلی یافته است.

اتحاد دمکراتیک مردم ایران

پاکستان (که برای ایفای نقش ژاندارمی خاورمیانه جانشین ایران دوران محمد رضای تبهار شده است)، اختصاص یافته و طرح تحکیم بیوندهای سیاسی و نظامی با آن عده از کشورهای ناحیه که سرسپرده و آستان-بوس محافل امپریالیستی هستند، مطمح نظر قرار گرفته است.

۳ - رئیس جمهوری ایالات متحده دست‌اندر کار ایجاد یک "ساختار امنیت مشترک" است که در آن نقشی جداگانه به چین ماثویت تفویض شده است. "بفرموده" آقای جیمی کارتر، "جمهوری خلق چین باید در حفظ صلح و ثبات در آسیا و ناحیه غربی اقیانوس آرام سهم باشد!

۴ - تامین اعتبارات جدید "به منظور بسیج سریع نیروهای نظامی در صورت لزوم" از دیگر تصمیمات جنگ طلبانه کارتر است.

۵ - وی دستور داده است که از اعمال نظارت بر "سیا" خودداری شود و قصد از آن تشدید عملیات خرابکارانه در قاره‌ها و کشورهای دیگر است.

کار ورشکستگی سیاسی و دیپلماسی کاخ سفید به جایی رسیده است که بی اختیار و از سر خشم عرف و تمام معیارهای دیپلماسی و روابط بین الملل رازیر پا نهاده است. گویی ایالات متحده برای این کشور و جهان آینده‌ای را تصور نمی‌کنند که چنین لایقانه و غیر مآل‌اندیشانه خط‌طلان بر همه پیمانها و قرار دادهای خود - چون پیمان سانت - می‌کشند.

واشنگتن در تسلیم خود اعوان و انصارش دچار چنان شتابزدگی و شیفتگی شده است که با توجه به موضع و متانتی که در خور دولتی بزرگ چون آمریکا - است دست به یک "استریپ‌تیز" سیاسی زده است.

پیدا است که زمامداران امروزین کاخ سفید نیز در برابر فشار افکار عمومی جهان و درون آمریکا - چنانکه هم‌اکنون نیز آثاری از آن بر اثر لغو قراردادهای اقتصادی، از جمله فروش گندم، پیدا - است - دیر یا زود ناگزیر خواهند شد آتشی را که در کار افروختن آنهاست - و هنوز جرئتشان را ندارند - خود با آب فرو نشانند نه با آتش!

بقیه:

کارتر هم می‌خواهد آتش...

محرك، قدرت‌نمایی دریایی، اعزام تفنگداران انواع قلتشن بازیهایی آمریکا را توجیه کند. ناگفته پیداست که بی این رویدادها نیز امپریالیسم آمریکا در برابر جنبش‌های فزاینده خلقها در سراسر جهان که سخت دچار تنگنایش ساخته است - بهانه و عذری دیگر برای این تجاوزات و نقض مکرر و فاحش حقوق بین الملل، منشور ملل متحد و مصوبات سازمان ملل متحد - که خود نیز بر آنها صحنه نهاده است - می‌تراشید!

تصادفی نیست که محافل سیاسی آگاه و واقع بین جهان "دکترین کارتر" را با "آیین ترومن" در سال ۱۹۴۷ قیاس می‌کنند. رئیس جمهوری متظاهر به "بشر دوستی" آمریکا، یعنی کارتر نیز مانند سلف خود ترومن، برای حل مسائل و رفع واکنشهایی که ستمها و غارتگریهای استعماری پدید آورده و معلول جبری تجاوزات امپریالیستی است از سر هم بندی مجددات - دیه‌های نظامی و توسل به نیروی مسلح چاره می‌جوید! معلوم می‌شود که یا کارتر فراموشکار است و یا مرکب کاخ سفید نشینی، به غبار غرور فراموشی‌رای، چشمان رئیس جمهوری ایالات متحده را چنان فروپوشانده است که نمی‌تواند بر آزمایش مهلک و نه چندان دور ویتنام نظری افکند: وی نیز چون روسای جمهوری سلف خود "می‌خواهد آتش را با آتش خاموش کند"! این مدعا، با جمع بندی گفته‌ها و اقدامات کارتر در ماههای اخیر به موارد مشروح زیر بسسه ثبوت می‌رسد:

۱ - کارتر، به جای طرح قدیم "غیر نظامی کردن اقیانوس هند"، سیاست "افزایش و تقویت حضور بحری" آمریکا و ایجاد پایگاههای دریایی و هوایی را بر - گزیده است که به گفته وی "به نیروهای ما (آمریکا) در شمال شرقی آفریقا و خلیج فارس اختصاص دارد".

۲ - به ابتکار وی، یک کمک نظامی اضافی به

وحدت عمل....

به امپریالیسم بود. پس از پیروزی انقلاب در پی تغییرات ناگزیری که در آرایش نیروها پدید آمد، در شکل نیروهای مومن و وفا - دار به انقلاب در یک جبهه، متحد برای مبارزه قاطع با امپریالیسم و ضد انقلاب اقدام جدی به عمل نیامد.

به همین سبب بورژوازی لیبرال توفیق یافت بخشی از قدرت را به دست خود گیرد، در حاکمیت سیاسی توده‌های زحمتکش اخلاص نماید و مانع از نوسازی های انقلابی و رفت و روب بقایای رژیم وابسته به امپریالیسم گردد.

بورژوازی لیبرال و انحصار طلبان بنا به ماهیت طبقاتی خود با راندن بخش مهمی از نیروهای رادیکال انقلاب به پشت صحنه از تبلور منطقی شعار "وحدت کلمه" اما خمینی که از اصلت قانونمندتکیه بر همه نیروهای انقلابی برخوردار است، جلوگیری به عمل آورد. آنها در عمل همکاری با مدیران و عناصر فرصت طلب و حتی وابسته به رژیم سابق را بر نیروهای وفادار مومن به انقلاب ترجیح دادند و بدین سان انقلاب را در کار ساختن بنیادها و ایجاد زیاده‌های واقعی اش محروم کردند.

نفوذ خرابکارانه بورژوازی لیبرال در ارکان انقلاب و سیاست افراطی انحصار طلبان چنان محیطی متشنجی برای بدگمانی نیروهای انقلابی و گاه هر دو درویشی آنان فراهم آورده است که هیچ به سود انقلاب نیست.

وقایعی که در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی برای هجوم به میتینگ‌ها و تظاهرات مسالمت آمیز برخی سازمانهای دمکراتیک به وقوع پیوست، تعقیب همسان چنین برخوردی با نیروهای رادیکال و دمکراتیک و بکار نرفتن نیروی ابتکار و توان سازنده و خلاق آنان در اداره کشور به معنای تضعیف جبهه خلق در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع است.

برای جلوگیری از اخلاص بورژوازی لیبرال در تداوم انقلاب و کوتاه نمودن دست انحصار طلبان در رفتن انگیزی - های فرقه‌گرایانه راهی جز تکیه به نیروهای اصیل انقلابی در مبارزه جدی با امپریالیسم و ضد انقلاب داخلی وجود ندارد.

پیشاهنگان انقلاب که در گردان های مختلف انقلابی متشکل اند، اصیل ترین نیروهای بسیج گرجا معاندان این نیروها سرچشمه ابتکار و خلاقیت های سازمان یافت - شونده های زحمتکش اند. کوچکی و بزرگی آنها شرط داوروری در باره آنها نیست. رسالت های تاریخی آنها اهمیت سیاسی و نسبی آنها را تعیین می‌کند. بنا بر این، به حساب نیاوردن آنها به هر عذری که در مبارزات اجتماعی و مدیریت جامعه چیزی جز فلج کردن وجدان بیدار مردم و تضعیف نیروی متحد خلق در مبارزه با امپریالیسم نخواهد بود.

بقیه:

تجاوز چین به ویتنام

ویتنام بی نهایت عظیم تر از آن زمانی است که هجوم دهشتناک مغولهای یوان را در قرن سیزدهم و بعدها تجاوز آمریکا خونخوار را در هم شکست.

این قدرت از سوی نیروی جهانگیر جنبش‌های انقلابی زمان ما تقویت می‌شود و از زمان می‌بشریت مترقی که بخاطر صلح و عدالت قدم پیش می‌گذارد، نیرو می‌گیرد و به ملت ویتنام اجازه می‌دهد که هر تجاوزی را بر جای خود بنشانند.

همانطور که دولت جمهوری سوسیالیستی در هفدهم فوریه ۱۹۷۹ اعلام کرد "ملت ویتنام حمله تجاوزکارانه رجال پکن را در هم خواهد شکست و از استقلال و حاکمیت خود دفاع خواهد کرد و همواره مبارز شایسته ای برای حفظ و تحکیم صلح در آسیای جنوب غربی و در برابر جهان خواهد بود".

پرتو درخشان قهرمانیهای ارتش ملی ویتنام در جریان هفته اول مقابله با تهاجم ارتش چین دلیل گویایی بر این مدعا است.

* خبرگزاری چین نو، ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹

** خبرگزاری چین نو، ۱۱ فوریه ۱۹۷۹

یادآوری: سلسله مقالات "تجاوز چین به ویتنام" همین روزها توسط انتشارات ابوریحان انتشار یافته است.